

نقطه های املایی و کلمات با استباه تائید \leftarrow بارز \leftarrow آب

فاصله بر نیم فاصله \leftarrow I و \leftarrow بارز \leftarrow مرسز

به نام خداوند جان و خرد

معنی لغت	املا	تاریخ ادبیات	آرایه	دستور زبان	سبک شناسی	قرابت معنایی
سوال ۳	سوال ۳	سوال ۱	سوال ۴	سوال ۴	سوال ۱	سوال ۹
%۱۲	%۱۲	%۴	%۱۶	%۱۶	%۴	%۳۶
ساده	ساده	دشوار	متوسط	دشوار	متوسط	متوسط

۱- کدام گزینه می تواند معنای مناسبی برای تعداد بیشتری از واژه های زیر باشد؟

«شبه، بعینه، بسنده، ویله، فراز آمدن، گیر»

(۱) نظیر، شایسته، زره، دلاور

(۲) مانند، کافی، ناله، کم عقلی

(۳) عیناً، آراسته، حصار، نوعی لباس جنگی (۴) مانند، کامل، نزدیک آمدن، خفتان

گزینه «۴» درست است.

معنای درست واژه های صورت سوال:

شبه: مانند، مثل، همسان / بعینه: بسیار شبیه / بسنده: کافی، تمام، کامل / ویله: صدا، ناله، بانگ بلند /

فراز آمدن: رسیدن، نزدیک آمدن / گیر: نوعی جامه جنگی، زره، خفتان.

گزینه یک: سه واژه درست معنا شده اند: شبه: نظیر / بسنده: شایسته / گیر: زره. «دلاور» معنای هیچ \leftarrow

یک از واژه های موجود در سوال نیست.

گزینه دو: سه واژه درست معنا شده اند: شبه: مانند / بسنده: کافی / ویله: ناله. «کم عقلی» معنای هیچ \leftarrow

یک از واژه های موجود در سوال نیست.

گزینه سه: دو واژه درست معنا شده اند: بعینه: عیناً / گیر: نوعی لباس جنگی. «آراسته و حصار» معنای

هیچ یک از واژه های موجود در سوال نیست.

گزینه چهار: چهار واژه درست معنا شده اند: شبه: مانند / بسنده: کامل / فراز آمدن: نزدیک آمدن / گیر:

خفتان. معنای هر چهار واژه درست است.

۲- معنی چند واژه درست است؟

(زایل شدن: برطرف شدن) (استحقاق: شایسته) (افسر: صاحب منصب) (نهیب: هیبت) (نوند: اسب

رنجور) (هنر: معرفت) (برافراختن: روشن کردن) (بر اثر: رد پا) (خایب: بی بهره) (راه تافتن: تغییر مسیر

دادن)

(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

گزینه «۳» درست است.

بررسی واژه‌های صورت سوال:

زایل شدن: برطرف شدن، از بین رفتن ← درست معنا شده.

استحقاق: شایستگی، سزاواری ← نادرست معنا شده، واژه «مستحق» به معنای شایسته است.

افسر: تاج، صاحب منصب ← درست معنا شده اما معنای دوم واژه مورد نظر بوده است.

نهیب: فریاد بلند، هیبت ← درست معنا شده اما معنای دوم واژه مورد نظر بوده است.

نوند: اسب یا شتر تندرو ← نادرست معنا شده.

هنر: علم و معرفت و دانش و فضل و کمال ← درست معنا شده.

برافراختن: بلند کردن، نصب کردن ← نادرست معنا شده، «برافروختن» به معنای روشن کردن است.

بر اثر: به دنبال... ← نادرست معنا شده، «اثر» به تنهایی معنای «ردپا» را دارد.

خایب: ناامید، مایوس، بی بهره ← درست معنا شده اما معنای دوم واژه مد نظر بوده است.

راه تافتن: تغییر مسیر دادن ← درست معنا شده.

۳- در همه گزینه‌ها معنای واژه‌ها «تماماً» درست است، به جز:

(۱) اندیشه: اندوه (طاق: بی همتا) (عیار: معیار)

(۲) (تلقی: نگرش) (تعبیر: بازگویی) (تعلل: اهمال کردن)

(۳) (مدام: می) (بازبسته: پیوسته و مرتبط) (سوء هاضمه: بدگواری)

(۴) (انبساط: خودمانی شدن) (جسیم: صاحب جاه) (معاملت: اعمال عبادی)

گزینه «۴» درست است.

بررسی واژه‌های هر گزینه:

گزینه یک: اندیشه: فکر، گمان، ترس، اندوه (اندوه معنای دوری از این واژه است و اگر واژه نادرست دیگری در گزینه‌ها وجود نداشت، می‌توانستیم این گزینه را به عنوان گزینه نادرست انتخاب کنیم) / طاق: فرد، یکتا، بی همتا / عیار: مقیاس سنجش چیزی، معیار.

گزینه دو: تلقی: برداشت، تعبیر، نگرش / تعبیر: تفسیر، بازگویی / تعلل: بهانه‌جویی، اهمال کردن.

گزینه سه: مدام: همیشگی، دائم، می (معنای کهن واژه مدنظر بوده است) / بازبسته: مربوط، پیوسته / سوءهاضمه: بیماری که در آن دستگاه گوارشی نمی‌تواند غذاها را هضم کند و تجزیه کند، بدگواری. گزینه چهار: انبساط: گسترده شدن، گشاده‌رویی، خودمانی شدن / جسیم: بزرگ، تنومند، خوش‌اندام / معاملات: داد و ستد، خرید و فروش، احکام و عبادات شرعی (در اصطلاح عرفا و متصوفان)

نکته: همانطور که می‌بینید در هر سه سوال مربوط به بخش معنی لغات، توجه طراحان بر معنای کهن و قدیمی واژه‌ها نیز معطوف بوده است، پس در خوانش لغات تنها به یاد گرفتن معنای پرکاربرد و امروزی آن‌ها اکتفا نکنید.

۴- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«پس غیاث مولانا سعدالدین عین صواب است که عقل را مقدم داشت و وسیلت غربت حق دانست و داعی مخلص را به عین رضا نظر کرد. خداوند زوالجلال است و اکرامش در حصر نمی‌آید.»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

گزینه «۳» درست است.

بررسی نادرستی‌های املائی:

«غیاث» به معنای «فریادرس» است و با توجه به مفهوم جمله، واژه «قیاس»، به معنای «سنجش و مقایسه» درست است.

«غربت» به معنای «دوری از وطن» است و با توجه به مفهوم جمله، واژه «قریت»، به معنای «تقرب و نزدیکی» درست است.

«زوالجلال» نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارش آن «ذوالجلال» به معنای «صاحب جلال و بزرگی» است.

۵- در کدام عبارت غلط املائی یافت می‌شود؟

(۱) «دوستان دو نوعند: اول آنکه به صدق رقت و طوع دل به موالات گرایند و دوم آنکه از روی اضطرار مصاحبت نمایند.»

(۲) «هر کجا کرمی شامل و مروتی شایع است طبع از اهمال حقوق نفور باشد و همت بر گذاردن مواجب آن مقصور.»

(۳) «آنچه شرایط آداب خدمت ملوک است، خدم و حشم در مسالک و مدارج آن می‌باید قدم نهند»

غلط املائی یافت شد!

۴ «غایت معرفت هر کس مقام انقطاع اوست به وجد از ترقی، بیابان این ورطه از چه می‌پرسی»
گزینه «۱» درست است.

«رقبت» در گزینه اول نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارش آن «رغبت» به معنای «اراده، میل و آرزو» است.

۶- در میان گروه واژه‌های داده شده، «چند غلط املائی و یا رسم‌الخطی» به چشم می‌خورد؟
«افراط و تفریط، صنف و گونه، التهاب و برافروخته‌گی، عناب و توبه، انبان دباقی شده، بارع و حصار، بدقواره و ناموزون، بذله‌گو و شوخ‌طبع، بطالت و بیهودگی، صیغه بلعت، بزم و ظیافت، بردمیدن و برخواستن، عرصه بین‌المللی، به تعویق انداختن و اهمال کردن.»

(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه
گزینه «۱» درست است.

بررسی نادرستی‌های املائی و نگارشی (رسم‌الخطی):

۱. التهاب و برافروخته‌گی: «برافروخته‌گی» روش درست نگارشی این واژه است. «ی» نسبت هنگام اضافه شدن به واژگانی که به «ه» ختم می‌شوند، تبدیل به «گی» می‌شود و آن «ه» را حذف می‌کند. مانند: آزادگی، دیوانگی، خانگی، برافروختگی و... که صورت نوشتاری آزاده‌گی، دیوانه‌گی، خانه‌گی، برافروخته‌گی و... برای آن‌ها نادرست است.

۲. عنابت و توبه: «عنابت» نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارشی آن «انابت» به معنای «توبه کردن و دست برداشتن از گناه» است.

۳. انبان دباقی شده: «دباقی» نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارشی آن «دباغی» به معنای «پاک کردن و پیراستن پوست حیوانات» است.

۴. بارع و حصار: «بارع» به معنای «نیکو، کسی که در علم و فضل و یا جمال بر دیگران برتری دارد» در همراهی با واژه «حصار» به معنای «دیوار، زندان، قلعه و دژ» همخوانی ندارد و واژه «باره» به معنای «معنای «برج و دژ و قلعه» در کنار این واژه درست است.

۵. بزم و ظیافت: «ظیافت» نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارشی آن «ضیافت» به معنای «مهمانی» است.

۶. بردمیدن و برخواستن: «برخواستن» نادرستی املائی دارد و شکل درست نگارشی آن «برخواستن» به معنای «به پا ایستادن و بلند شدن» است. «خواستن» به معنای «طلب کردن» است و با «خواستن» به معنای «بلند شدن» متفاوت است.

نکته: همانطور که می‌بینید در هر سه سوال از بخش «املا»، معنا و مفهوم واژگان مورد توجه طراحان بوده است. پس برای خوانش روش درست نگارشی واژگان، به کلمات هم‌نشین با آن‌ها و مفهومشان در جمله توجه کنید.

-۷

گزینه «۲» درست است.

هر دو بیت از درس ششم فارسی ۲ انتخاب شده‌اند و به ترتیب از نعمت‌الله ولی و سنایی هستند

-۸

گزینه «۱» درست است.

بررسی ابیات و آرایه‌ها:

الف) جام شراب مرهم دل‌های خسته است / خورشید مومیایی ماه شکسته است
معنای بیت: نوشیدن شراب دل‌های خسته را التیام می‌بخشد همان‌طور که ترک‌های روی ماه با تابیدن نور خورشید بر آن دیگر دیده نمی‌شوند و از بین می‌روند.

تشبیه دارد: جام شراب به مرهم و خورشید به مومیایی (داروی شکستگی) تشبیه شده است.
اسلوب معادله دارد: مصراع اول یک موضوع را به صورت کاملاً مستقل از نظر نحوی بیان می‌کند و مصراع دوم همان مضمون را به صورت مستقل تایید می‌کند.

ب) گره‌گشای دل تنگ نغمه چنگ است / سهیل سیب زنخدان شراب گلرنگ است
معنای بیت: موسیقی و نغمه ساز چنگ گره از ابروی دل‌های تنگ می‌گشاید و آن را شاد می‌کند. قداما عقیده داشتند که سرخی سیب از اثر تابش ستاره سهیل است و مصراع دوم بیت می‌گوید همان‌طور که تابش ستاره سهیل سیب را قرمز می‌کند، نوشیدن شراب گلرنگ نیز زنخدان (چانه) را که مانند سیب است، سرخ می‌کند.
جناس دارد: تنگ و چنگ.

تشبیه دارد: سیب زنخدان اضافه تشبیهی است.

ج) ای صبا بی‌مروت برق تازی واگذار / روح بیمار زلیخا هم‌ره پیراهن است

معنای بیت: ای باد صبا، بی/مروتی نکن و تند حرکت مکن، زیرا که روح بیمار و رنجور زلیخا همراه پیراهن یوسف می‌آید و توان حرکت سریع ندارد. باد صبا در شعر فارسی نماد پیک و رساننده پیغام عاشق به معشوق را دارد و بیت با اشاره به داستان حضرت یوسف می‌گوید باد صبا بوی پیراهن یوسف را به سرعت به سپمن کنعان می‌برد و توجهی به رنجوری روح زلیخا که همراه آن پیراهن است ندارد.

تلمیح دارد: اشاره به داستان یوسف پیامبر

ایهام: ندارد.

د) پیش ما دشنام جانان از شکر شیرین تر است / روح تلخ بحر از آب گهر شیرین تر است

معنای بیت: دشنام معشوق در نظر ما از شکر شیرین تر می‌نماید، همانطور که در نظر ما آب تلخ دریا از آبی که در اطراف مروارید جمع می‌شود شیرین تر می‌نماید.

ایهام تناسب ندارد.

حسامیزی دارد: روح تلخ، آمیختن یک مفهوم انتزاعی با یکی از حواس پنج‌گانه.

-۹

گزینه «۳» درست است.

بررسی ابیات:

۱) از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر / ای دیده نگه کن که به/دام که در افتاد

معنای بیت: با دیدن جلوه و زیبایی معشوق دل من عاشق شده است، ای چشمانم نگاه کنید و ببینید که عاشق چه کسی شده/ام و معشوق من کیست.

ایهام دارد. «هوا» به/معنای آسمان و همچنین هوس.

ایهام تناسب ندارد.

تشبیه: دارد: دل به مرغ (پرنده) تشبیه شده است.

استعاره: ندارد.

خواهد ماند

۲) غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه / که این معامله تا صبح دم نخواهد ماند

ای شمع قدر وصل پروانه را بدان، چرا که این وصل بسیار کوتاه است.

ایهام: ندارد.

ایهام تناسب دارد. معامله در معنای داد و ستد با غنیمت در ارتباط است و در اینجا به معنای وصال و به هم رسیدن است.

تشبیه: ندارد.

استعاره: می‌توان شمع را استعاره از عاشق و پروانه را استعاره از معشوق دانست.

۳) مرغ دل باز هوادار کمان ابرویی است/ ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
دل من باز هم عاشق معشوقی شده است که ابرویش چون کمان است، ای دل من مراقب باش که تو چون کبوتری و معشوق من چون شاهین.

مضطرب

ایهام دارد: نگران به معنای نگرنده و مضطرب.

ایهام تناسب دارد: «باز» به معنای پرنده شکاری با شاهین در ارتباط است و معنای «دوباره» نیز دارد که در اینجا کاربرد ندارد.

تشبیه دارد: مرغ دل ضافه تشبیهی است.

استعاره دارد: کبوتر استعاره از دل عاشق و شاهین استعاره از معشوق است.

۴) کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه/ که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

معنای بیت: ای معشوق، کسی مانند شمع که به پروانه می‌رسد، به وصال تو خواهد رسید که همانند شمع که هر چقدر آتش سرش را می‌سوزاند باز هم تمام نمی‌شود و نخی که در میان دارد مانند سری دیگر نمایان می‌شود، در مقابل جفای تو مقاومت کند.

ایهام ندارد.

ایهام تناسب ندارد.

تشبیه دارد: «کسی» یعنی عاشقان، به شمع تشبیه شده‌اند و معشوق به پروانه.

استعاره دارد: تیغ استعاره از جفای معشوق است.

-۱۰-

گزینه «۴» درست است.

به روز تیره ما صبح، شکر خنده‌ها دارد/ نمی‌داند که این شادی دم دیگر نمی‌ماند.

صبح به روز تیره و تار ما می‌خندد ولی نمی‌داند که به زودی خودش نیز به پایان می‌رسد و شب جایش را می‌گیرد.

(۱) مجاز: دم مجاز از لحظه است.

استعاره: خندیدن صبح استعاره از تابش آفتاب در روز است.

تضاد: ندارد.

تشخیص: خندیدن صبح تشخیص دارد.

(۲) تشخیص: خندیدن صبح تشخیص دارد.

تشبیه: شکر خنده: خنده‌ای مانند شکر

حس آمیزی: خندیدن با یکی از حواس پنجگانه ترکیب شده

ایهام: ندارد

(۳) پارادوکس: روز تیره

ایهام تناسب: ندارد

مجاز: دم/مجاز از لحظه است.

حس آمیزی: خندیدن با یکی از حواس پنجگانه ترکیب شده

(۴) تشبیه: شکر خنده

حس آمیزی: خندیدن با یکی از حواس پنجگانه ترکیب شده

پارادوکس: روز تیره

استعاره: خندیدن صبح استعاره از تابش آفتاب

-۱۱

گزینه «۱» درست است.

بررسی گزینه‌ها

۱) چه سان مژگان خونین گریه ما را نگه دارد/ کجا مرجان به زور پنجه دریا را نگه دارد.
معنای بیت: مژگان چشم من نمی‌تواند از ریزش اشک جلوگیری کند همانطور که مرجان[↑]های ساحلی توانایی نگه داشتن امواج دریا و جلوگیری از آمدن آن‌ها به ساحل را ندارند.
اسلوب معادله: دارد: دو مصراع از نظر نحوی کاملاً مستقل هستند و مصرع دوم در تایید مصرع اول است.

ایهام: ندارد

۲) پهلو به حیات ابدی می‌زند آن زلف/ این است سوادى که به اصل است مطابق
معنای بیت: زلف یار از لحاظ سیاهی ادعای برابری با حیات ابدی را دارد و این مانند چرک‌نویسی است که با اصل سند برابر باشد. (اشعار سبک هندی تخیلات نو و دور از ذهنی دارند و به همین دلیل است که برخی ابیات صائب مانند این بیت دشوار به نظر می‌رسند.)

ایهام تناسب: سواد[↑] به معنای سیاه با زلف در ارتباط است و در معنای چرک[↑] نویس با اصل و مطابق کنایه: پهلو[↑] به چیزی زدن کنایه از ادعای برابری داشتن با چیزی است.

۳) عزیز قدردانی نیست در مصر سخن سنجی/ ندارد و نه جنسی غیر یوسف کاروان ما
معنای بیت: فردی که قدردان باشد در اینجا وجود ندارد و گرنه سخن ما نغز و دلکش است. (اگر سخن سنجی مانند عزیز مصر که حضور یوسف را قدردان بود وجود داشت، حتماً نغزی و دلکشی سخن ما را قدر می‌دانست.)
ایهام: عزیز[↑] هم به معنای فرد محبوب است و هم عزیز مصر در داستان حضرت یوسف استعاره: یوسف استعاره از سخن زیبا و نغز است.

۴) اگرچه تخم طمع زردرویی آرد بار/ زکات رنگ به گلشن دهد گدای قدح.
معنای بیت: طمع‌کاری باعث زردرویی می‌شود و انسان طمع‌کاری با خوردن شراب زردرویی‌اش را از بین می‌برد (خوردن شراب باعث سرخ شدن صورت می‌شود).
مجاز: قدح مجاز از شراب است.

تشبیه: تخم طمع اضافه تشبیهی است.

نکته: همان[↑] طور که می‌بینید معنا کردن ابیات در یافتن آرایه[↑]ها بسیار مهم است.

گزینه «۳» درست است.

بررسی ابیات:

(۱) آن پی مهر تو گیرد که نگیرد پی خویشش

معنای بیت: آن کسی پی مهر تو را می‌گیرد که پی خودش را نگیرد.

آن: نهاد/ مهر تو: مفعول/ گیرد: فعل // آن: نهاد (مسستر)/ پی خودش: مفعول/ نگیرد: فعل.

(۲) نشستم تا برون آبی خرامان: مفعول ندارد.

(۳) تو در عالم نمی‌گنجی ز خوبی: مفعول ندارد.

(۴) دوست دارد آنکه داری دوستش:

معنای بیت: آن کسی که تو او را دوست داری، کسی دیگر را دوست دارد.

تو: نهاد/ او: مفعول/ دوست داری: فعل // او: نهاد/ کسی دیگر: مفعول/ دوست دارد: فعل.

-۱۳

گزینه «۲» درست است.

بررسی گزینه‌ها:

(۱) قوت جان حافظ: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / خنده زیر لب: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / زیر لب او: مضاف‌الیه مضاف‌الیه

(۲) آینه‌دار روی او: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / تاج خورشید بلند: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / خاک نعل مرکب: مضاف‌الیه مضاف‌الیه

(۳) صورت ابروی دلگشا: وابسته / ابروی دلگشای تو: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / گشاد کار من: وابسته وابسته

(۴) شرح شکن زلف: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / زلف خم اندر خم: صفت مضاف‌الیه / زلف خم اندر خم جانان: مضاف‌الیه مضاف‌الیه

-۱۴

گزینه «۴» درست است.

نوع وابسته؟
وابسته، مسطره
نسخه

دیوان در قدیم به معنای دفتر محاسبات بوده است و حالا به معنای دفتر شعر شاعران.

-۱۵

گزینه «۲» درست است.

من به غیر از تو کسی یار نگیرم، آری / همت آن است که الا تو نگیرد یاری

معنای بیت: من به غیر از تو کسی (مفعول) را به عنوان یار (مسند) خود نمی‌پذیرم، آری (قید)، همت بدین معناست که به جز تو (متمم) کسی را به یاری نگیرند.

-۱۶

گزینه «۲» درست است.

از باغ جمالت آگه ار بودی گل / این راه پر از خار نپیمودی گل / با این همه خارها که در پی دارد / چون آمد و چون رفت بدین زودی گل

بررسی گزینه‌ها:

۱) ترکیب‌های وصفی: این راه / راه پر از خار / این همه خارها / این زودی

اضافه تشبیهی: باغ جمال

۲) گل در هر سه مصراع نهاد است.

۳) مصراع اول و دوم و چهارم به شیوه بلاغی و مصراع سوم به شیوه عادی سروده شده است.

۴) جمله‌های سه جزئی: گل اگر از زیبایی تو آگاه بود / گل این راه پر از خار را نمی‌پیمود / با این همه خار که گل به دنبال خود دارد.

جمله‌های دو جزئی: گل چگونه آمد / گل چگونه رفت.

-۱۷

گزینه ۴ درست است.

معنی و مفهوم اصلی گزینه‌ها:

۱) عشق من مانند کوهساری پر از سرچشمه است که عشق فرهاد به شیرین تنها یکی از سرچشمه‌های موجود در آن است و همچنین عشق من مانند یک بیابان پر از طوفان است که عشق مجنون به لیلی تنها یکی از گردبادهای آن است. (مفهوم: عشق زیاد)

۲) شور عشق در سینه من قیامت برپا می‌کند و صبح روز قیامت با تمام وحشت‌انگیزی و شور خود تنها می‌تواند با چاک گریبان من برابری کند. (مفهوم: عشق زیاد)

۳) شور عشق من افلاک و آسمان‌ها را می‌تواند به حرکت وادارد، در مقابل طوفان عشق من افلاک هم تاب ندارد. (مفهوم: عشق زیاد)

۴) من از داشته‌های خود به کسانی که چیزی ندارند، می‌بخشم. (مفهوم: بخشندگی)

-۱۸

گزینه ۳ درست است

این صلت فخر است، پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست: معنا: این هدیه ارزش معنوی دارد و باعث افتخار است، اما من به ارزش مادی آن نیازی ندارم و باز پشش می‌دهم. مفهوم: مناعت طبع

۱) به فرض هم که تو از این کالا به تعداد بالا داشته باشی، چگونه و با چه حيله‌ای می‌خواهی آن‌ها را بفروشی وقتی طرفداری ندارد؟ (بیت در مورد شعر صحبت می‌کند و هجویه خاقانی است برای رشیدالدین و طواط، او می‌گوید شعر و سخن تو خریداری ندارد. اما با ندانستن این موضوع نیز می‌توان فهمید معنای بیت مناعت طبع نیست.)

۲) به خاطر یک خوشی کوتاه‌مدت یک رنج ^{بلند} یلند مدت را به جان نخر، زیرا که مستی کوتاه مدت با شراب به خماری بلند مدت پس از مستی نمی‌ارزد. (بی ارزشی خوشی کوتاه مدت)

۳) دنیا در مقابل چشمان ما چیز بسیار کم ارزشی است همان‌طور که در چشم شکارچیان عقاب، مگس شکار کم ارزشی است. (مفهوم: مناعت طبع)

۴) خدمت کردن به شما نهایت خوشبختی است و چاکری شما باعث فخر فروشی است. (مفهوم: مدح)

-۱۹

گزینه ۲ درست است.

مفهوم بیت دوم «پند ناپذیری انسان مست» است.

گزینه ۱ درست است.

مفهوم جمله سوال: در همه کارها خودت خویشتن را قضاوت کن و به اعمال خودت رسیدگی کن، زیرا کسی که اینطور باشد از داوری خداوند بی‌نیاز خواهد بود و رستگار می‌شود.

مفاهیم ابیات:

(۱) اعمال این دنیا همانند طلاست، اگر کسی عیار طلایش بالا باشد در سرای باقی می‌تواند با خرج کردن این طلا رستگار شود.

(۲) اگر قیامت و دوباره زنده شدن خود را باور ندارید به آفرینش گل نگاه کنید که پس از مردن و از بین رفتن در فصل سرما، در بهار دوباره زنده می‌شود.

(۳) کسانی که مانند قارون فقط به دنبال مال اندوژی هستند، به زودی مانند او در زمین فرو می‌روند (اشاره به داستان قارون)

(۴) مال حلال خوردن و طاعت کردن و دروغ نگفتن موجب رستگاری در سرای باقی است.

گزینه ۴ درست است.

مفهوم بیت سوال: تمام فرعیات، عاقبت به اصل خود باز می‌گردند. (بازگشت به اصل)

(۱) فرع ها باید از اصل خود آگاه باشند و آن را فراموش نکنند همانطور که شیشه اگر چه در آن پر از شراب باشد، همچنان با ضربه سنگ خارا می‌شکند. (فراموش نکردن اصل)

(۲) هر فرعی نشان از اصل خود دارد و نمی‌تواند از آن دور باشد. (نشان داشتن فرع ها از اصل ها)

(۳) همانطور که مادر همواره جویای فرزند خویش است، هر اصلی به دنبال فرع های خویش است. (نشان داشتن اصل ها از فرع ها)

(۴) خاموش باش و به اصل خود بازگرد، کسانی که می‌خواهند به اصل خود بازگردند همواره در تلاش هستند. (بازگشت به اصل)

گزینه ۲ درست است.

مفهوم بیت سوال: از هر چیزی که وجود دارد کناره‌گیری کن و از خودت دست بشوی. (مفهوم: دوری از تعلقات)

۱) اگر هوس چیزی را داری به آن هوس پشت پا بزن و به تعلقات دو جهان سیلی بزن. (مفهوم: دوری از تعلقات)

۲) مانند یک پرنده به وصال تو می‌رسیدم اگر آتش هجران بال مرا نسوزانده بود. (مفهوم: هجران یار)

۳) مانند شمع، خود و تعلقاتم را رها خواهم کرد و خواهم سوخت چرا که بقای خود را در فنا شدن و دوری از هرگونه تعلق می‌دانم. (مفهوم: دوری از تعلقات)

۴) اگر تو از من بخواهی جانم را و تمام دار و ندار و تعلقاتم را به خاطرت رها خواهم کرد. (مفهوم: دوری از تعلقات)

-۲۳

گزینه ۳ درست است.

مفهوم بیت سوال: دشمن خارجی ای وجود ندارد، مشکل در درون است.

۱) وقتی که دیگر امید درمانی نیست و آب از سر گذشته است تنها می‌توان از بی رحمی یار اشک ریخت. (مفهوم: غم عشق)

۲) اب از لسر من گذشته است و دیگر ترسی ندارم، پس الان وقت مدارا کردن نیست. (مفهوم: مدارا نکردن)

۳) هر سخنی که گفتم بیهوده است زیرا که آب از سرچشمه کثیف است و مشکل خارجی ای وجود ندارد. (مفهوم: مشکل درونی)

۴) زندگی را باید در مرگ جستجو کرد، همانطور که آب حیات در ظلمان وجود داشت. (اشاره به داستان خضر و آب حیات)

-۲۴

گزینه ۱ درست است.

مفهوم بیت سوال: زیبایی صورت گل اگرچه بسیار زیاد است اما خیلی زود از بین می‌رود. (مفهوم: ناپایداری زیبایی های مادی)

۱) گل تا شکفته شد و قامت خود را راست کرد، باد خزان آن را پژمرده و پرپر کرد. (مفهوم: ناپایداری زیبایی مادی)

۲) برگ گل زیبایی بهار بود اما یار من از نظر زیبایی گوی سبقت را از آن ربود و آبروی گلستان را برد. (مفهوم: زیبایی معشوق)

۳) اگر در آغاز کار بر خود سخت می‌گرفتم شاید می‌توانستم موفق باشم همانند گل که در آغاز کار غنچه است و بر خود سخت می‌گیرد و در انتها می‌شکفتد و زیبا می‌شود. (مفهوم بیت: تحمل سختی‌ها در آغاز کار)

۴) وقتی که گل به نوای مرغان دیگر واکنش نشان می‌دهد و می‌شکفتد، بلبل که عاشق اوست جز ناله شبانه کاری دیگر نمی‌تواند بکند. (جفای معشوق)

-۲۵

گزینه ۲ درست است.

مفهوم بیت سوال: عقل موجب کم سخنی و خاموشی است و گرنه عاشقی چون مجنون که در عشق عقل خود را از دست داده است با در و دیوار نیز سخن می‌گوید. (مفهوم بیت: گزیده‌گویی و کم‌سخنی عاقلان)

۱) در روی زمین هیچ گوشی شنوا و سزاوار برای سخن گفتن نیست، پس چرا سخن در منقار طوطیان به دلیل بیهودگی زنگ نمی‌زند و از بین نمی‌رود. (مفهوم: نبودن گوش شنوا)

۲) گوهر به دست آوردن مزد و سزای به موقع سخن گفتن است، همانطور که صدف به دلیل به موقع باز کردن دهان خود گوهری با ارزش در خود جای داده است. (ستایش گزیده‌گویی و کم‌سخنی)

۳) نمی‌توان مرا ساکت کرد، زیرا باید چیزی بگویم تا چیزی هم بشنوم. قدما اعتقاد داشتند که قطرات باران باعث شکل‌گیری مروارید در درون صدف می‌شود، در این بیت شاعر به باز بودن دهان صدف برای دریافت قطرات باران اشاره دارد و آن را به صحبت کردن تشبیه کرده و شکل‌گیری مروارید بعد از دریافت قطرات را به شنیدن سخن دیگران پس از سخن خود مانند کرده است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تشبیهات سبک هندی کمی دور از ذهن هستند. (مفهوم بیت: ستایش پر حرفی)

۴) مورچه به دلیل بی‌زبانی خود، دهانش پر از خاک می‌شود، من باید همچون مار زبان داشته باشم. (ستایش سخن گفتن)

نکته: استخراج یک مفهوم کلی از بیت، برای پاسخ به سوالات قرابت معنایی لازم است. پس بعد از معنا کردن ابیات، مفهوم کلی آن را پیدا کنید.